

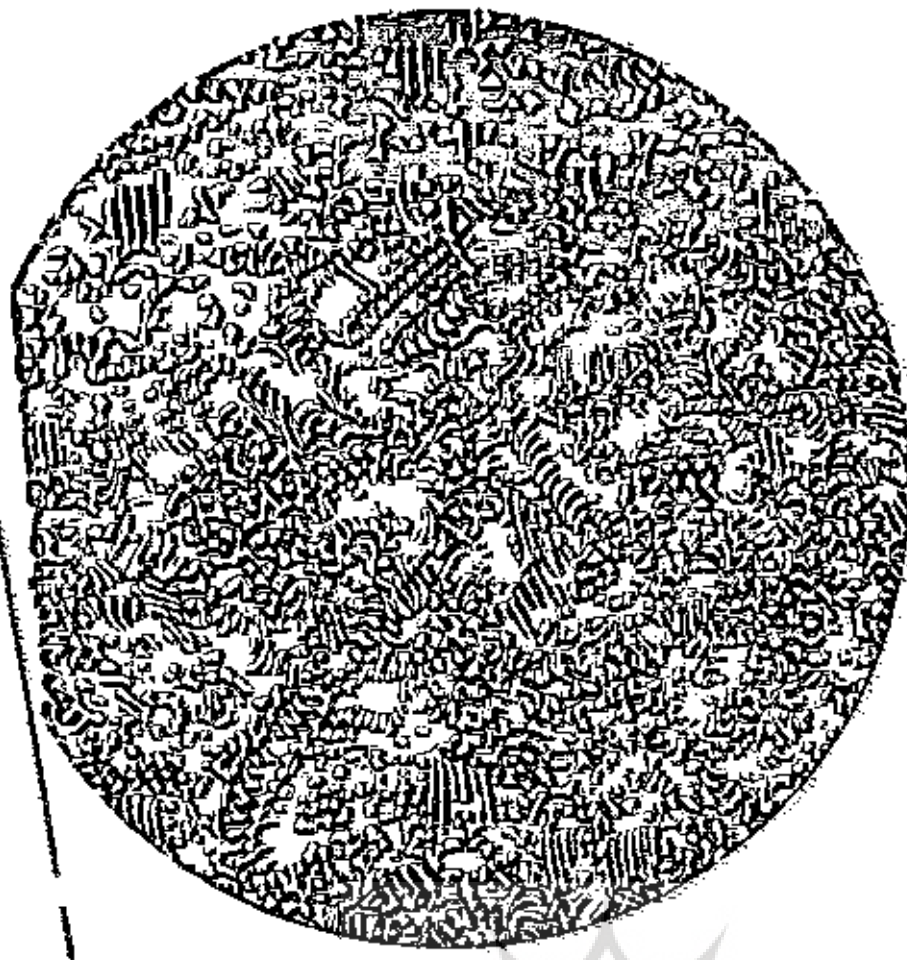
بر خوردار بودند تا جایی که می توانستند از درون سنت اسلامی سخن بگویند و بنویسند. همایش متفکران مسلمان در این رسالت سهیم شدند. آنچه کوشش های این دو گروه چندین کتاب، اسبیل و پرمختوا در باره ایجاد گوناگون اسلام به زبان انگلیسی و دیگر زبان های اروپایی منتشر شد. در مقایسه با دوره های چارتر دست کم همین اثر در دسترس بودند اما صدای آنها در میان آژور مخالف کسانی که از موضع منوطات خواه مسیحی یا یهودی و یالاتر یگری سکولار به نفع اسلام می برداختند، حتمی شد.

در حقیقت هیچ دینی در غرب به اندازه اسلام مورد هجوم فکری مخالفان قرار نگرفته است و از این لحاظ اصالتی توان اسلام را با آیین تقوی، کیموسوس، هندو یا آیین بودا مقایسه کرد. از زمان فاجعه پانزده سپتامبر این آژور مخالفان کمتر گشته است و ارائه تبیینی تازه از تعلیم اصل اسلام، در پرتو چالش های موجود در وضعیت امروزه بایسته است.

به این ترتیب برای فهم گوهر اسلام می بایست اهمیت وجود گران قدر پیامبر (ص) را از دیدگاه یک مستنکر و مسلمان سنتی بدینم نه از دیدگاه مسلمان تجدیدگرا که بعد معنوی پیامبر (ص) را نادیده می گیرد یا از دیدگاه اصلاح طلبان خشک مقدس که به دلایل خاص خود جایگاه پیامبر (ص) را در کل تعبیر دینی اسلامی ناچیز می بینند. در حالی که چنان که پیش از این نیز نقل کردیم در قرآن آمده است: «لَقَدْ كُنَّا كُفْرًا فَرِحْنَا بِكُفْرِنَا وَأَثَرْنَا إِلَىٰ نِسْوَةٍ لَّعِنَتْهُمُ اللَّهُ وَلَهُنَّ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» که برای شما و ایمان دگر خدانند را بسیار یاد می کند در پیامبر خناسر مشق بیکویی هست» (احزاب ۲۲).

عشق به پیامبر (ص) برای مسلمانان جنبه ای انسانی از حیات دینی شان را تشکیل می دهد. شاید بتوان گفت که این عشق، راهی است که به عشق الهی، رهنمون می گردد زیرا عشق و روزی که به خدا میسر نمی شود مگر آن که نخست خدا بر او عشق ورزد و خداوند هم کسی را دوست می دارد که عاشق پیامبر خدا (ص) باشد. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱) حتی عشق به پیامبر (ص) و احترام نسبت به او، پیامبران دیگری را نیز که در جهان اسلام به لحاظ معنوی زنده مانده اند در بر می گیرد. در حقیقت مسلمانان جامع بودن پیام پیامبرشان (ص) را به معنای ملحق بودن آن نمی دانند. آنان پیامبر (ص) را هم کسی می دانند که دوستش می دارند و چون کامل ترین آفریده خداوند ستایش می کنند و همواره استمرار سلسله دراز پیامبرانی می دانند که به پودندی درونی با آنها نگرند. مسلمانان با تقوا هرگز در این اندیشه نیست که پیامبر خود را ستایند و به پیامبران پیش از او به خصوص آنها می که نامشان در قرآن آمده است، بی احترامی کنند یعنی همان رفتار خصما طلبانه دینی که امروزه در رفتار برخی از معتقدان به ادیان با آن یهود و مسیح و اسلام مسلمانان را از آن نهی کرده است.

منابع:  
 - عرب و معنویت ترجمه منتظله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۱  
 - خبیر به علم مقسوم بر همه حسن باستانی، قم، مؤسسه فرهنگی علم چاپ اول، ۱۳۷۹  
 - در باره ها و واقعه های اسلام، ترجمه منتظله رحمتی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲  
 - سوره های موبدان از تهریز تا امروز، ترجمه حبیبی، چاپ اول، ۱۳۸۲  
 - جهان مسلمان و فضای متعدد ترجمه رحمتی، چاپ اول، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹  
 - جهان غرب (در مجموعه مقالات دکتر محمد حسین نصر) به اهتمام سعید حسن حسینی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲



# داستان سید

از حسن یگویی و قصه های آفریده سید النبوی

جلان از آینده و به عبارتی ماوراء الطبیعی دارد. آنان که تنها با تئویش های مادی سر و کار دارند و تاریخ را صرفاً تجلی عناصر و اجزاء مادی می بینند، هر نوع روایتی را که مشتمل بر این عناصر باشد، داستانی می دانند و تنها با حذف این عناصر، رضایت به تاریخی بودن آن می دهند. در این باره باید گفت اگر مشکل صرفاً مسئله غیب یا وحی باشد به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد. در واقع زمانی که ما دلیل کافی در اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم، نباید به دلیل داشتن جنبه های غیبی، آن رویداد را مورد انکار قرار دهیم. اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته و سبب رخداد نیز قابل اعتبار و اعتنا نباشد و حتی شواهدی بر ضد آن وجود داشته باشد، می توان در آن شک و تردید کرد و حتی پس از بررسی دقیق در سند و متن، آن را انکار کرد.

روایت داستانی از یک حادثه، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد. این تفاوت به دلیل افزودگی ها و کاستی هایی است که در روایت واقعی و تاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است. لازمه چنین تصویری، تحولات چندینی است که همیشه نیز عمده نیست. علاقه مردم عادی به روایت داستانی، سبب رشد کار قصه گوینان در صدر اسلام و اصولاً در طول تاریخ شده است. در آغاز، تنها تاریخ آلبیای گذشته، به صورت داستان عریض می شد. به مرور، برخی از خنده های سیره نیز رنگ داستانی به خود گرفت. در همین چارچاب این نکته را یاد آوری کرده که در یک نقطه، تشخیص روایت تاریخی از روایت داستانی دشوار است و آن مواردی است که به ویژه در تاریخ انبیا رنگ و وحی، معجزه، خبر

در قصه پردازی، همواره عنصر ساختن وجود دارد که البته گاهی راه به خیال پردازی صرف می برد. چنین عنصری آن گاه که از گونه زبان و بیان نمادین خارج شود و سوزه هایی مانند مشون و مفاهیم مقدس را دستمایه کار خود کند، دشواری هایی را می آفریند. با اجرای «قرآن به مثابه متن» آشنا هستیم. در باب تاریخ و سیره نبوی نیز قصه پردازی اگر چه آن را برای عامه مردم دستیاب تر می کند و به عواطف مذهبی آن ها دامن می زند، اما آن را از حوزه تاریخ نگاری دور می کند. این مقاله پس از بیان مقدمه ای در باب این موضوع، برای نمونه در کتاب «الانوار» ابوالحسن یگویی، متوفی سال های ۴۸۰ تا ۵۰۰ هجری از این دست را می گیرد.

آن چه مسلم است این است که قصه سرایان که در جامعه نقوذ چشمگیری داشته‌اند، در بسیاری از موارد در داستانی کردن واقعیات تاریخی تلاش کرده‌اند و حتی گاه به کلی واقعه‌ای را ساخته و یا ساختار آن را عوض کرده‌اند «ابو ایوب مستحباتی» بر این باور بود که قصه سرایان، «حدیث» را بر مردم فاسد کرده‌اند (۱) ذَهَبی (م ۷۴۸) نیز از جمله تحریفات قصه سرایان را در سیره روایاتی دانسته است که در اطراف مسئله مراجع پدید آمده است (۲). «صله بن حارث غفاری» می‌گفته: از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا (ص) به دلیل وجود قصه سرایان بوده است (۳). برای نمونه، قصه سرایی روایت کرده بود که رسول خدا (ص) قبل از ازدواج با عایشه، عکس وی را دیده بود و پس از آن از روزنه‌ای به بیرون می‌نگریست تا صاحب آن تصویر را پاینده (۴) ششبه، که از محدثان بنام بوده می‌گفته «سرایان قصه سرایان حدیثی نمی‌گویند چرا که یک وجب حدیث از ما گرفته یک ذراعش می‌کنند» (۵).

در کنار این مطلب باید اشاره کرد که اخباری‌ها یا ذهنیت داستان سرایی خود کوشیده‌اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی، قصه‌هایی دست و پا کنند. ذهن جوان آن‌ها در ساختن داستان بسیار قوی و حتی ادبیانه بوده و به هیچ روی نباید فریب نشر ادبیانه قصصی آنان و اشعارشان را خورد. متأسفانه این قصص منشأ بسیاری از تحریفات جدی در سیره شده است. همین وضعیت در باره اخبار کربلا هم رسوخ کرده است.

ابوالحسن بکری و تصویر قصه‌ای از سیره نبوی از جمله کسانی که در قرن پنجم به ایراد تصویر قصصی از سیره نبوی پرداخته «ابوالحسن احمد بن عبداللبن محمد بکری واعظ» است که رایج‌ترین و مشهورترین اثرش کتاب «الانوار» است که مکرر چاپ شده و یکی از آخرین چاپ‌های آن در بیروت توسط منشورات اعلی در سال ۱۹۹۹ صورت گرفته است.

منابع رجالی، در باره کتاب سیره ابوالحسن بکری می‌گفته‌اند که آن کتاب قابل اعتماد نیست زیرا او دروغگو است و قصه‌هایی جعل کرده است که به هیچ روی شایسته اعتماد نیست. نوشته‌های وی مانند «رأس النول»، «کتاب کئندجه» و... ساختگی است. نام کتابی که در وی سیره نوشته «الذروه فی السیره النبویه» بوده است (۶).

ذهبی او را ضمن متوفیات سال‌های ۵۰۰ تا ۵۸۰ یاد کرده و درباره زمان زندگی او می‌گوید: تصورش بر این است که در این دوره یعنی دو دهه پایانی قرن پنجم می‌زیسته است. همان‌جا می‌افزاید گفته است که او از مسیلمه دروغگو تر است (۷). همو در «میزان الاعتدال» او را با لقب «الکذاب الذجال» وصف کرده است. وی می‌افزاید که در سوق کئبیبین کتاب‌های او با عنوان «فضیله الانوار»، «رأس النول»، «شتر اندهر»، «کتاب لکندجه»، «حسن البصواب»، «کتاب الحسون السبعه» (۸) خوانده می‌شود (۹).

مرحوم استاد عبدالعزیز طایفایی پس از نقل این مطلب از ذهبی می‌افزاید این

کتاب، یک اثر قصصی است نه واقعی، طبع قصه نیز خیال باقی است؛ اما ذهبی با نگاه یک محدث این مطالب را بیان کرده است (۱۰). ایشان در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» (۱۱) اقوال مختلف را در باره بکری نقل کرده است.

مسلماً داستانی کردن تاریخ اسلام یک کار هنری و ادیبی است و فی نفسه کاری غیر از تاریخ‌نگاری است. آن چه مهم است این است که این قبیل آثار نباید به عنوان یک اثر تاریخی جدی مورد توجه قرار گیرد. این آثار معمولاً برای سرگرم کردن مردم ساخته می‌شده است.

متین فارسی این کتاب قصه‌ای در باره سیره نبوی از یحیایالدین علی کارزونی (م ۶۹۴ق) برجای مانده و نسخه‌هایی از آن در برخی از کتابخانه‌های داخلی و خارجی موجود و به احتمال از قرن هشتم است (۱۲). این اثر که در مقدمه به نام «ذروه العلیا فی سیره المصطفی (ص) نامگذاری شده و به فارسی در آمده اثری است داستانی که بنیادی در جهت واقع نمایی ندارد. بنابراین، این کتاب را به هیچ روی نمی‌توان یک اثر تاریخی دانست؛ بلکه تنها قصه‌ای ساختگی بر پایه تاریخ است.

برای نمونه در بحث غزوه خندق، در باره پیشنهاد پرداخت ثلث خرمای مدینه، آگاهی که این پیشنهاد برای طایفه غطفان بود اما در این کتاب این پیشنهاد از آن ابوسفیان است. مؤلف پس از آن، از مشورت پیامبر با اصحاب یاد می‌کند و جواب منفی می‌دهد: «پیامبر کسی فرستاد بر ابوسفیان که انصار

می‌گویند که شما را شمشیر می‌دهیم، آن‌گاه قریش عزم جنگ کردند و به جوش درآمدند ابوسفیان لشکر را ترتیب کرد و تیراندازان را جمع کرد. بیست هزار مرد تیرانداز بود گفت همه به یکبار تیراندازید، به یکبار تیرباران کردند چنان که آب هوا را فرو گیرد عمار پاسر گوید که پیغمبر (ص) از خیمه بیرون آمد دید که تیرهای کفار مانند ببری است که آفتاب را بیوشد تکبیر گفت و انشارت کرد به دست مبارک خود که باز گردید به سوی کفار. تیرهایی الحال باز گشتند و به ایشان آمد و خلفی از آن‌ها زخم خورده و کشته شدند و هر کسی از ایشان تیر انداخته بود نیز به او باز آمد ابوسفیان بانگ بر آورد و گفت: و اینکه سحر محمد به ما کار کرد اینک تیرها هم به ما باز می‌رسند در دل قریش و عرب ترس در افتاد و دست و پایشان مست شد.

در دنبال آن داستان، جمله چندین نفر به سمت لشکر اسلام و ترسشان از شمشیر علی بن ابی طالب (ع) و بازگشت آنان بدون تیرد به سوی قریش آمده که یکی از آن‌ها هم ابوسفیان است «پیغمبر فرمود که این ابوسفیان است رئیس قریش حاضر باشید که تا چه می‌گوید و چه می‌کنند از ناگاه سید ایثار و سرور اختیار بن عم رسول مختار امام علی مرتضی صاحب ذوالفقار به میدان درآمد و جولان نمود و شمعی بگفت چنان

که بیم در دل ابوسفیان افتاد و ذوالفقار بر وی بجنبید و بزد بر سپرش و نمره شیرانه بزد چنان که اندام ابوسفیان چون بید بارزید و خواست که بگریزد لیسش در زیر راه یابست چنان که نه پیش رفت و نه پس. بانگ زد بر وی از جای خود جنبید خود را از اسب به زیر انداخت و سلاح را یگذاشت و پشت کرد و چون روبرو از شیر زبان بگریخت و پندارد؟ که علی فری وی است از ترس جانش به حق رسید تا ساجات قریش پیشش رسیدند و گفتند تو را چه حال افتاد زبانت از کار رفته بود جواب نداد.

این‌ها فقط یک نمونه از نثر داستانی این کتاب بود که سراسر قصه است. در این کتاب داستان عشق «مقداد» به «عیاشه» و تلاش برای دستیابی به او و مواجه شدن با امام علی (ع) و اسلام آوردنش به تفصیل آمده است. همین‌طور داستان ازدواج هشتم با سلمی بنت عمرو در یثرب به صورت مفصل و داستانی آمده است.

البته نباید اثر «قصه‌های» را «دروغ» خواند. این قصه، پیام خاص خود را دارد و تلاش می‌کند نارضایتی‌های دینی را در لایه‌ای همین قصه‌ها بیان کند. باید توجه داشت که سیرهای داستانی طی قرون هفت و هشت متعدد بود. از آن جمله می‌توان به کتاب «تاریخ احمدی» از احمد بن تاج‌الدین استرآبادی (تهران، ۱۳۷۴) اشاره کرد که نثر آن داستانی است و در عین وفاداری به تاریخ، با نوعی ادبیات حماسی نگاهشده شده و درست مثل برخی از تواریخ این روزگار که در بین جملات، اشعاری آورده می‌شود، در این کتاب هم چنین است و از همین اشعار



### اخباری‌ها با ذهنیت داستان سرایی خود کوشیده‌اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی، قصه‌هایی دست و پا کنند

پیداست که سیره‌های شهری هم فراوان بوده یا آن که نویسنده در همان لحظه خود ابتداع می‌کرده است.

بیشتر این داستان‌ها به نوعی با نقش قهرمانی امام علی (ع) پیوند داشته حتی همین «ذروه العلیا» هم در این زمینه، گرایش جالبی دارد داستان‌های یاد شده به نوعی در کمک به ترویج تشیع در ایران و آناتولی و ماوراءالنهر مؤثر بوده است.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی برلین، چندین نسخه از متن عربی کتاب سیره بکری معرفی شده است. یکی با عنوان «کتاب الانوار و محتاج الاسرار و الافکار فی ذکر نور سیدنا المصطفی» است که در فهرست نام مؤلف «ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری» آمده است. به دنبال همان نسخه، از کتابی با عنوان «النجم الناقب» یاد شده و از مؤلف با نام «محمد بدرالدین بن عبدالله بن حسن بکری» یاد گشته است، اما در بخش‌هایی که نقل شده مرتب تبصیر «حدثنا ابوالحسن البکری» دیده می‌شود (۱۳).

ترجمه ترکی همیمن سیره او هم که توسط مصطفی بن یوسف ضریر مولوی رومی (بسم از ۷۹۵) صورت گرفته در دسترس است (۱۴).

علامه مجلسی از کتاب «الانوار» او نسخه‌ای داشته و در «بهار» به تفصیل در

جای‌های مختلف از آن نقل کرده است (۱۵). از این «الانوار» که مکرر هم به چاپ رسیده، نسخه‌ای به شماره ۲۶۴۲ در کتابخانه مرعی موجود است. مجلسی در پایان، عدم اعتماد خود را بر نقل وی اثر از کرده است: «انما اوردت تلک الحکایه لانتمالها علی بعض المعجزات والفرایبه وان لم نق بجمع ما انتمت علیه لعدم الاعتماد علی مندها یعنی این حکایت را از آن رو آوردم که مشتمل بر برخی از معجزات و شگفتی‌هاست، اگر چه به تمام آن نتوان اعتماد کرده چرا که سند آن مورد اعتماد نیست». با این حال، داستانی مفصل را که در باره ازدواج پیامبر با خدیجه است از آن نقل کرده است.

مجلسی در جای دیگری، با اشاره به این که نسخه‌ای از کتاب «الانوار» را در دسترس می‌کند که برخلاف آن چه گفته شده است وی از مشایخ شهید ثانی نیست (۱۶). در بین مشایخ شهید ثانی که خودش از آنان یاد کرده است نام یک ابوالحسن بکری دیده شده که روزگاری تصور می‌شد وی همان صاحب «الانوار» است. اما نه تنها مجلسی این نکته را در یافته است، بلکه بسیاری دیگر نیز آن نسبت را نادرست شمرده‌اند (۱۷).

کتابی هم با عنوان «مقتل امیرالمؤمنین علی (ع)» به وی منسوب است که به شماره ۱۱۴۹۹۲۳ در کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعی موجود است (۱۸).

به نظر می‌رسد بعدها آثار متعددی از این قبیل قصص تاریخی جعل شده و به بکری نسبت داده شده باشند مانند آن که شماری از حکایات تاریخی به «واقعی» هم منسوب گشته است. در واقع جعلان این قبیل اخبار تلاش می‌کنند برای مقبول کردن آن‌ها میان مردم، آن اخبار را به مورخان مشهور نسبت دهند.

- پانویس‌ها**
- ۱- حلیه الاولیاء ج ۳ ص ۱۱.
  - ۲- بنگرید مقدمه الفصاح و المذکرین ص ۲۴.
  - ۳- ج ۱، الفصحیح ص ۴۳، ۲۸۱، الاصل ص ۲ ص ۱۹۲.
  - ۴- الفصاح و المذکرین، ص ۱۰۶.
  - ۵- همان، ص ۱۰۰-۱۰۳.
  - ۶- در باره وی و اثرش، مطالبی که در باره او گفته شده است، بنگرید به: «یر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۴۶، سبل الهدی والرشاد» ص ۱۴، «میزان الاعتدال» ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۵۱ و نیز: ریاض العلماء ج ۱، ص ۴۷ ج ۵ ص ۲۴۰.
  - ۷- سیر اعلام النبلاء ج ۱، ص ۲۶.
  - ۸- هفت خصل در باره دست‌های جنگ‌های علی بن ابی طالب، نسخه آن را بنگرید در: «الخطوط العربیه بکته المتحف طبلسی» ص ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و صاحب معالم بن الحجاج و حروب الامام علی علیه السلام، میزان الاعتدال ص ۱۱۲.
  - ۹- میزان الاعتدال ص ۵۷۷.
  - ۱۰- همان، ص ۵۲۶-۵۳۱.
  - ۱۱- فهرست فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۲ ص ۲۴۲.
  - ۱۲- فهرست نسخه‌های خطی عربی برلین ج ۹ ص ۱۱۸-۱۱۹ و نسخه‌ای دیگر در ص ۱۷۹.
  - ۱۳- بنگرید: مجله شهاب، ش ۲۲، ص ۸۲، ص ۸۱.
  - ۱۴- فهرست نسخه‌های تاریخ و جغرافی در کتابخانه‌های استنبول، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۶.
  - ۱۵- ترجمه بشار، ج ۱، ص ۱۶، ص ۲۲-۲۳.
  - ۱۶- بشار، ج ۱، ص ۱۵، ص ۲۷.
  - ۱۷- بنگرید به: توضیحات آقای رضا مختاری در: «فایده الفصاح» ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۴، جمع پوینان ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۸، مقالات اسلامی از چشمنواره مطبوعات اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۵.
  - ۱۸- فهرست مرعی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۲ و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۳۲۹۵۲.

